

عمر انسان به عمران است و بس

گفت‌وگو با دکتر علی حسین سازمند، مدیر انتشارات دانژه

گفت‌وگو از محمد حسین دیزجی



بنا بود تنها از «نشر دانژه» پیرسم و بس. از کتاب و شمارگان، تألیف و ترجمه، نهادهای مرتبط با نشر، کودکان استثنایی و شاخص‌های انتخاب برای انتشار با هم گپ بزنیم. لیکن در نقطه‌ی آغاز، برحسب تصادف حرف به معلمی افتاد. من از خاطرات معلمانی سترگ هم‌چون احمد بیرشک، احمد آرام، کمال‌الدین آرین و جمال‌الدین مستقیمی که توفیق درک محضرشان را داشته‌ام، چند جمله‌ای یاد کردم و او از تجربه‌های گران‌سنگ روزگار تدریس، تعلیم و تربیت و معلمی، نکته‌هایی را آشکار ساخت.

هر بار لب به سخن می‌گشود، دست کم عبارتی در آن نهفته داشت

که باید پیرامونش می‌اندیشیدی تا شاید بدانی پشت این کلمات چه قدر تجربه پنهان است. کلامش دل‌نشین، جمله‌هایش پرمعنا و خاطراتش پندآموز بود. او می‌گفت و من می‌آموختم. برخی را اجازه داد روی کاغذ بیاورم و تعدادی را تنها مجوز شنیدن دادن و بس. من نیز هر بار نام یا خاطره‌ای را بهانه می‌کردم تا این مدیر عرصه‌ی نشر، بیشتر از تجربه‌هایش سخن به میان آورد.

هیچ تمایل نداشت از خود بگوید. من نیز به احترام یک عمر تلاش صادقانه در عرصه‌ی تعلیم و تربیت، برای این گفت‌وگو کنکاش بیشتر نکردم تا حرمت نگاهش، قلمش، ادبش و معرفتش هم‌چنان برابر خواسته‌اش پایدار بماند. اما یقین دارم شاگردانش در روزگار دیروز و مخاطبانش در عرصه‌ی نشر امروز، بسیار خرسند خواهند شد که از علم و معرفت این معلم عاشق دانایی، بیشتر بدانند تا شاید از تجربه‌های او در عرصه‌ی زندگی بهره‌مند شوند.

دکتر علی حسین سازمند حوزه‌ای را برای نشر کتاب برگزیده است که شاید کمتر ناشری گام در این مسیر می‌گذارد. نگاهش به معلولان، قابل تأمل و تلاش وی برای ارتقای جایگاه آنان در جامعه ستایش برانگیز است. اینک تنها به «نشر دانژه» بسنده می‌کنیم؛ همان‌که در سال ۱۳۸۳، لوح سپاس جشنواره‌ی سازمان بهزیستی کشور را به عنوان نشر برتر به خود اختصاص داده است.

■ اجازه بدهید باب گفت‌وگو را از واژه‌ی گران‌قدر معلمی آغاز کنیم. شما پیش از آن که یک ناشر باشید، معلم بودید و هستید. ابتدا از ورودتان به این عرصه بفرمایید.

□ معلم شدن و معلم بودن شأن بسیار بالایی دارد. من معلم نیستم، اما در معرض معلمی قرار گرفتم. از کودکی به معلمی علاقه داشتم و خیلی دلم می‌خواست در این مسیر قرار بگیرم. فکر می‌کردم با منزلت‌ترین کار، معلمی باشد. همواره هم دوست داشتم معلم باشم، البته منظورم استاد دانشگاه نیست. تقدیر هم چنین بود که به تربیت معلم راه پیدا کنم. مدتی در یکی از دبیرستان‌های خرمشهر تدریس کردم. آن ایام که در تربیت معلم بودم، به ندرت اتفاق می‌افتاد که گذشت زمان را احساس کنم. صادقانه درگیر تدریس، تحقیق و آموزش بودم. افتخار می‌کنم در دورانی کار کردم و شاگردانی در مجموعه‌ی ما تربیت شدند که وقتی از نزدیک در جریان کار آنان قرار گرفتم، ایشان از سه جهت نسبت به سایر معلمان سرآمد بودند.

■ این سه ویژگی از نگاه شما شامل چه مواردی است؟

□ این عزیزان از حیث وجدان کار، فن کلاس‌داری و معلمی و با سواد بودن در عرصه‌ی تعلیم و تربیت، حائز توجه بودند. این ویژگی‌ها از طرق متفاوت نظیر تحقیقات، پرسش‌نامه‌ها و نقطه نظرات والدین، شاگردان و دیگر استادان به اثبات رسیده بود.

■ سال‌ها تدریس، تحقیق، تعلیم و آموزش به یقین سرشار از تجربه است. شما با چنین تجربه‌های ارزنده‌ای قدم به عرصه‌ی نشر گذاشتید. لطفاً به نمونه‌ای از این تجربه‌ها اشاره بفرمایید.

□ در دوران تدریس در دانشگاه، در روز نخست از دانشجویانم می‌خواستم خاطرات خوب و بد خودشان را از معلمانشان، بدون درج نام خودشان یا معلمشان، روی کاغذ بیاورند. البته ذکر نام معلمی که صاحب خاطره‌ی خوب بود، مانعی نداشت. سپس برگه‌ها را جمع می‌کردم و صفات خوب و منفی معلمان را روی تخته سیاه می‌نوشتم. آن زمان من این کار را در درس «فنون معلمی» انجام می‌دادم. بسیاری از اوقات، از شوق معلم اشک می‌ریختند. گاهی هم گره در پیشانی می‌انداختند که چیزی بنویسند یا ننویسند. پایان کلاس به بچه‌ها می‌گفتم این درس جلسه‌ی اول بود. این خاطرات شما ارزشمند است. آن روزها معلمت باور نمی‌کرد که تو تا این حد دقیق باشی و رفتارش را بنویسی. پس به خاطر بسیار که فردا شاگردانت، رفتار تو را خواهند نوشت.

■ آیا این رویه را در طول دوران تدریس خود در دانشگاه و تربیت معلم ادامه دادید؟

□ یک روز در دانشگاه اتفاقی افتاد که اشک از چشمانم جاری شد و دیگر این کار را ادامه ندادم. آن سال بعد از گذشت پنج دقیقه از زمان کلاس، متوجه شدم که هیچ‌کس چیزی نمی‌نویسد. نه نکته‌ای خوب نوشته‌اند و نه خاطره‌ای بد را ثبت کرده‌اند. علت را که پرسیدم، با بی‌تفاوتی گفتند: «معلم خوب! چه عرض کنم.» در آن لحظه حس عجیبی به

من دست داد. از آن پس هرگز در این باب سؤال نکردم و به تحقیق پرداختم. معلمی کار آدم‌های ویژه است. معلمی معنویت بالا می‌خواهد و آن فرد باید برای این کار ساخته شده باشد.

وقتی خانواده‌ای کودک استثنایی دارد، وقت فراوانی را صرف او می‌کند و گاه از توجه کافی به سایر فرزندان باز می‌ماند. باید به این خانواده‌ها کمک کنیم تا بتوانند انرژی خود را ذخیره کنند و از آن برای تربیت سایر فرزندان بهره ببرند.

■ احساس خودتان نسبت به واژه‌ی معلم چگونه است؟

□ مبحث معلمی یک فرهنگ است و شغل، سواد، حرفه و چیز دیگری نیست. انسان باید در معلمی، حس معنا پیدا کند. امروز وقتی نام برخی از معلمانم را می‌شنوم، چاره‌ای ندارم جز این‌که به احترام آنان روی پا بایستم.

■ از نشر دائره و چگونگی شکل گرفتن آن برایمان بفرمایید.

□ روزگاری نشریه‌ای به نام «فرزند سالم» داشتیم که به صورت ماهنامه منتشر می‌شد. همان روز که مجله را ثبت کردیم، یک نام هم برای انتشارات دادیم. یک مرکز معلولان هم تأسیس کردیم. اولویت ما مرکز معلولان بود که الآن هم به فعالیت خود ادامه می‌دهد؛ با این تفاوت که دیگر من مسئول آن نیستم. پس از آن‌که انتشار نشریه هم متوقف شد، کار نشر را دنبال کردیم و تا امروز مشغول کتاب هستیم. با این دیدگاه کارها را دنبال کردیم که «کتاب گزین» باشیم تا این که بخواهیم به نویسنده سفارش تولید بدهیم. هرگز نخواستیم منفعل باشیم؛ یعنی کتاب بیاورند تا چاپ کنیم.

■ نشر دائره در چه سالی فعالیت خود را آغاز کرد؟

□ از سال ۱۳۷۹ راه افتاد. خیلی‌ها در قالب مترجم، نویسنده و دوست کمک کردند.

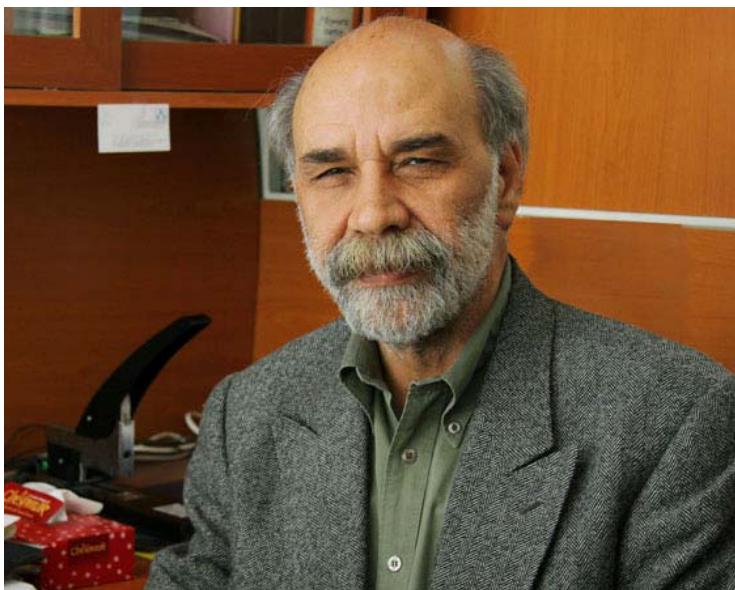
■ انتشارات شما حول چه محورهایی فعالیت دارد؟

□ محور کارهای ما، روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، مشاوره، خانواده و معلولان است. هم‌چنین، آثار منتشره در سه سطح به جامعه عرضه می‌شود.

■ این سطوح و تقسیم‌بندی چگونه است؟

□ البته ما تا امروز در سه سطح به جامعه کتاب عرضه کرده‌ایم، اما از نگاه ما، مخاطبان انتشارات در چهار سطح تقسیم می‌شوند. این سطوح عبارت‌اند از: مخاطبان آکادمیک، سطح میانی، سطح عمومی و سطح کودکان و نوجوانان که هنوز در این حوزه مانند سایر سطوح کتاب منتشر نکرده‌ایم.

کتاب‌های سطح آکادمیک برای دوره‌های دانشگاهی طراحی شده‌اند. کتاب‌های سطوح میانی ویژه‌ی معلمان، درمانگران، مشاوران و افرادی منتشر می‌شوند که به نوعی با شاگرد یا مراجعه‌کننده ارتباط دارند. در سطح عمومی هم افراد غیرمتخصص را لحاظ می‌کنیم. برای مثال، پدر یا مادری که فرزند «بیش فعال» دارند، باید بتوانند از این کتاب و اطلاعات آن بهره‌برداری کنند. در واقع کتاب‌های این بخش و گروه جنبه‌ی کاربردی دارند.



ما هم‌چنین برای سطح دیگری از مخاطبان هم مشغول کار هستیم. این گروه در واقع بچه‌های همسن‌وسال تعدادی از مخاطبان ما هستند. در اصل بنا داریم کودکان استثنایی را به کودکان همسن‌وسال خودشان معرفی کنیم تا آنان شناخت صحیحی از این بچه‌ها داشته باشند. برای مثال، بچه‌ها بدانند که ناشنوا کیست و روش صحیح ارتباط با او چگونه است. به لطف پروردگار، انسان آرام آرام به سمتی پیش می‌رود که دیگر هیچ چیزی را بد نمی‌داند. ما باید بیاموزیم که ناشنوایی، نابینایی یا دیگر معلولیت‌ها عیب، ایراد و بدی نیست. هزار معجزه در دل تار عنکبوت نهفته است که ما تازه یکی از آن‌ها را شناخته‌ایم. به بچه‌های معلول هم باید چنین نگاهی داشت.

■ نام‌گذاری این نشر هم جالب است. چرا دانه؟

□ هر کار نیکی یک بذر بیش نیست. این بذر بعد از مدتی بزرگ می‌شود. مهم آن است که حواسمان باشد چه می‌کاریم. دانه یعنی دانه‌ی کوچک. این اسم فارسی است. فکر هم یک دانه بیش نیست. باید مراقب باشیم که بعد نگوئیم این من نبودم که چنین اندیشیدم و یک فکر را رشد دادم.

■ شما به عنوان ناشر کتاب‌های حوزه‌ی کودکان استثنایی بیشتر شهرت دارید. چرا تولید کتاب برای این گروه از مخاطبان؟

□ همه جای دنیا برای این کار سازمان‌هایی متولی سیاست‌گذاری و هدایت کار هستند. زیرا کار برای این گروه از مخاطبان، بسیار پرخرج و پرهزینه است و از سوی دیگر، تلاش برای آنان یک کار انسانی است. ما نیز مانند سایر کشورها، تعدادی سازمان دولتی، مردم‌نهاد و خیریه داریم. دولتی‌ها که وضع مشخصی دارند و کار خود را انجام می‌دهند. البته اینان تا حدودی تغذیه‌ی فرهنگی و علمی مخاطبان خود را از یاد برده‌اند. خیریه‌ها هم دنبال لباس، غذا و

مواردی از این دست هستند. حال آنکه مشکل خانواده‌ی این افراد، عمدتاً اطلاعات علمی و کارساز است. این بود که ما تولید کتاب را در این حوزه آغاز کردیم و از دولت یا سایر نهادها هم کمک نگرفتیم.

البته جا دارد، نهادهای دولتی که خود را مسئول سیاست‌گذاری می‌دانند، در توزیع و مصرف محصولات، ناشرانی چون نشر دائره را یاری بدهند. این لطف پروردگار بود که ما در چنین مسیری قرار گرفتیم. آمارها نشان می‌دهد بین ۱۰ تا ۱۵ درصد بچه‌هایی که به دنیا می‌آیند، نیازشان با سایر کودکان تفاوت دارد و استثنایی هستند. وقتی خانواده‌ای کودک استثنایی دارد، وقت فراوانی را صرف او می‌کند و گاه از توجه کافی به سایر فرزندان، باز می‌ماند. جا دارد که به این خانواده‌ها به طور جدی کمک کنیم تا آنان بتوانند انرژی خود را ذخیره کنند و از آن برای تربیت سایر فرزندان بهره ببرند.

من اعتقاد دارم توجه به بچه‌های استثنایی در یک کشور، شاخص شرف ملی و انسانی آن کشور است. تعلیم و تربیت کودکان استثنایی، پشتوانه‌ی اسکناس کشور محسوب می‌شود. در هر جامعه‌ای همواره تربیت، برنده و پیروز است. توجه کردن به این بچه‌ها، شأن تربیت را نشان می‌دهد. آموزش و پرورش عادی پیشرفت خود را مدیون آموزش و پرورش استثنایی است. بیشتر مردم کنشگر نیستند، بلکه واکنشگر هستند. برای همین توجه به کودکان استثنایی مهم است. هر موجودی که به این عالم می‌آید، در پی تحقق هدفی است. کاری که از عهده‌ی او برمی‌آید، دیگری قادر به انجام آن نیست. بچه‌های استثنایی تنها با همسن و سال‌های خود تفاوت دارند؛ آن هم تفاوتی مثل تفاوت قد افراد.

■ شما معلم بودید و می‌توانستید برای گروه دیگری باب انتشار را بگشایید. چرا کودکان استثنایی را انتخاب کردید؟
□ ارتباط با این بچه‌ها و خانواده‌های آنان شغل من بود. من سال‌ها از آنان یاد گرفته بودم. مگر مولای متقیان حضرت علی (ع) نفرمود: کسی که به من کلمه‌ای بیاموزد، بنده‌ی او هستم. من سال‌ها از این بچه‌ها یاد گرفته‌ام. حالا باید به گونه‌ای عرض ارادت می‌کردم. خاطر من هست یک بار مادری نزد من آمد و گفت: شما به عنوان یک معلم توان بخشی برای من چه کرده‌ای؟ اگر کسی نیستی و کاری انجام نمی‌دهی، پس چرا این‌جا نشسته‌ای؟ او به من گفت: تا وقتی دخترم یک ساله بود، او را بغل می‌کردم و از پله‌ها بالا و پایین می‌بردم. در دو یا سه سال اول زندگی فرزندم، این کار میسر بود. حالا او ۱۶ ساله است و من پیرتر شده‌ام. حالا دیگر نفس ندارم او را به سرویس مدرسه برسانم. آیا تو برایش قانونی تصویب کردی که امکانات در اختیارش قرار بدهند؟

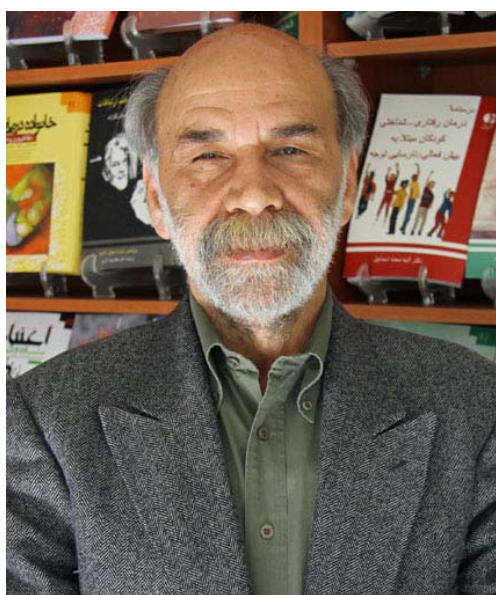
همین حرف‌ها بود که مرا بیش از پیش به این سمت سوق داد. روزگاری که در دانشگاه علوم بهزیستی بودم، پیشنهاد دادم شهر یا شهرکی را برای نمونه مناسب‌سازی کنند. تقاضا کرده بودم چنین شهری را بسازیم و به کسانی که در این عرصه تلاش می‌کنند، مدال بدهند. من معلم هستم و معلم باید انصاف داشته باشد. البته من قبول دارم که کارهایی انجام شده است و نباید آن‌ها را نادیده گرفت، لیکن نباید به این کارها قناعت کرد.

یک بار در مدرسه‌ای استثنایی نمایشی توسط همین بچه‌ها اجرا شد. مادری پس از پایان برنامه نزد من آمد و گفت: نقش اول این برنامه را فرزندم برعهده داشت. شما برایش خیلی زحمت کشیدید. زمانی که فرزندم را به شما می‌سپردم،

سواد نداشت. حالا او سواد دارد. اما آیا برای من به عنوان مادر کتابی نوشتی یا فیلمی ساختی تا بدانم وقتی به سن بلوغ رسید، با وی چه کار کنم؟ کلام آن مادر، مرا سخت تکان داد. این انگیزه‌ها موتور محرک نشر دانژه است. ما باید در مورد صنوف بچه‌های استثنایی کتاب بنویسیم و فیلم بسازیم. این آثار را به والدین آنان امانت بدهیم تا بدانند با فرزند خود چگونه زندگی کنند. عمر انسان به عمران است و بس.

■ آثار منتشره از سوی نشر دانژه بیشتر درباره‌ی کودکان استثنایی است یا برای آنان؟

□ این آثار در سه سطح قابل طبقه‌بندی است. ما درباره‌ی این گروه، برای این گروه، و توسط این گروه، کتاب منتشر می‌کنیم. برای مثال، کتاب «بی‌حرف و صوت» توسط یک کم‌شنوا نوشته شده است. او تجربه‌ی خویش را به رشته‌ی تحریر درآورده است. کتاب «من تو را کال نخواهم چید» حاوی شعرهای خانم مهین زورقی است که نمونه‌ی دیگری از این دست است. ایشان نابیناست.



■ تاکنون چه تعداد کتاب توسط این گروه در انتشارات دانژه به چاپ رسیده است؟

□ تنها می‌توانم بگویم تعدادی از آثار ما توسط معلولان نوشته شده‌اند که بیشتر آن‌ها هم تألیفی‌اند.

■ کودکان استثنایی از نگاه شما به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

□ این دسته‌بندی‌ها اعتباری است. اما به هر حال می‌توان آنان را به این گروه‌ها تقسیم کرد: کم‌توان هوشی، معلولان شنوایی، معلولان

بینایی، بچه‌هایی با اختلال یادگیری، افراد دارای اختلالات رفتاری، بچه‌هایی با اختلالات جسمی و حرکتی، افراد تیزهوش و سرآمد، و بچه‌هایی با اختلالات عاطفی و هیجانی، ناتوانی‌های چندگانه، اختلال زبان و گفتار و بیماری‌های خاص نظیر تالاسمی.

■ وضعیت انتشار کتاب برای هر کدام از این مخاطبان را، در سطح جامعه و انتشارات خودتان، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ من معتقد نیستم که دولت باید در این زمینه دست به انتشار کتاب بزند. آنان باید نیاز را تعیین کنند و سفارش کار بدهند. وظیفه‌ی دولت، هدایت، سیاست‌گذاری و سپردن کار به دست اهل آن است. اگر چنین رویه‌ای را دنبال کنیم، آثار ارزان‌تر و با کیفیت‌تر منتشر می‌شوند و نیاز اجتماع را هم رفع می‌کنند. باید به ناشری که به این عرصه وارد شده است، کمک کنند.

■ شمارگان کتاب‌های شما به طور متوسط چند نسخه است؟

□ میانگین ۱۵۰۰ نسخه است. برخی آثار در ۱۱۰۰ نسخه و تعدادی هم در ۲۲۰۰ نسخه به چاپ می‌رسند.

■ تاکنون چند عنوان کتاب منتشر کرده‌اید؟

□ تقریباً ۱۸۰ عنوان کتاب چاپ کرده‌ایم که از این تعداد، صد عنوان در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است.

■ چه درصدی از کتاب‌های شما به چاپ بعدی می‌رسد؟

□ به طور تقریبی تا امروز حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد کتاب‌ها به چاپ‌های دوم، سوم و چهارم رسیده است. امیدواریم آثار در فاصله‌ی زمانی کمتری به چاپ مجدد برسند. یکی از مشکلات ما در این ارتباط، بحث توزیع و اطلاع‌رسانی است که البته سایر ناشرین هم با آن دست به گریبان هستند.

■ در شرایط امروز جهان ارتباطات که اینترنت به خانه‌ها نفوذ کرده است، انتشار کتاب به شکل سنتی چه قدر ضرورت دارد؟

□ در کشورهای دیگر که پیش از ما به این فناوری دست یافته‌اند و کتاب‌های الکترونیکی دارند، درصد تولید کتاب به صورت نوشتاری و سنتی ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش داشته است. به عبارت دیگر، این دو مقوله‌ی کتاب سنتی و چاپی با کتاب الکترونیکی متناقض و معارض هم نیستند. گاهی هم‌زمان می‌توان این دو شکل از انتشار کتاب را داشت. در کشور ما مشکل اصلی، بحث کتاب‌خوانی است. بنابراین تفاوتی میان شکل سنتی یا الکترونیکی آن وجود ندارد. البته تا الان اعتماد خواننده به کتاب در شکل و قالب سنتی و چاپ بیشتر بوده است. سندیت این شکل از کتاب برایش بیشتر است. خواننده دوست دارد واژگان را در اختیار داشته باشد.

مسئولان امر باید به فکر حل مشکل کتاب‌خوانی و نشر در کشور باشند. بدیهی است، در سالیان اخیر در حوزه‌ی کتاب‌های روان‌شناسی، پیشرفت ما گاه شگفت‌انگیز بوده است. اما باید اذعان داشت، در مملکتی که ۲/۵ میلیون دانشجو دارد، شمارگان دو هزار نسخه برای کتاب سطح آکادمیک یعنی هیچ. با کمال تأسف باید گفت که هم‌پای رشد شمار دانشجو، شمارگان کتاب افزون نشده است. روزگاری تنها ۳۰ هزار دانشجو داشتیم، لیکن حالا هم‌پای بسیاری از کشورهای اروپایی دانشجو داریم که در جای خود، نوعی پیشرفت محسوب می‌شود. البته در آن‌جا که انگیزه هست، کتاب‌خوان هم داریم. برخی کتاب‌های کمک آموزشی، کنکور و نظایر آن تا ۳۰۰ مرتبه هم تجدید چاپ شده‌اند. بنابراین باید دنبال ایجاد انگیزه باشیم.

صنعت چاپ در کشور ما رشد بسیار خوبی داشته است. الآن معادل بسیاری از کشورها، در عرصه‌ی صنعت چاپ، حرف برای گفتن داریم. امروز ایران قادر است قطب بسیار خوبی برای چاپ کتاب سایر کشورها باشد. با تمام

مشکلاتی که داریم، افق پیش‌روی ما امیدوار کننده است. مشکلات این حوزه باید با کمک یک مجموعه برطرف شود. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به تنهایی نمی‌تواند همه‌ی گره‌ها را بگشاید. باید در سطح جامعه تلاش کرد.

در سالیان اخیر در

حوزه‌ی کتاب‌های

روانشناسی،

پیشرفت ما گاه

شگفت‌انگیز بوده

است.

■ با توجه به این‌که نشر دانه مخاطب خاص دارد، چه قدر تا امروز از سوی نهادهای مرتبط مورد حمایت قرار گرفته‌اید؟

□ خیلی کم. البته این عدم حمایت به علت بی‌سلیقگی آنان نیست، بلکه علت را باید در ناآگاهی جست‌وجو کرد. ما تا امروز به هیچ عنوان مورد حمایت مالی قرار نگرفته‌ایم؛ گرچه کار سازمان بهزیستی در قالب برگزاری یک جشنواره و حمایت از ما به عنوان ناشر برگزیده قابل تقدیر بود.

■ اگر شما در جایگاه نهادهای مرتبط با چنین نشرانی قرار داشتید، چگونه عمل می‌کردید؟

□ به همان ترتیب که عرض کردم. وظیفه‌ی خود می‌دانستم که در معرفی تازه‌های کتاب در این حوزه‌ها، حداقل به‌روز باشم. هم‌چنین می‌کوشیدم آثار منتشره را ارزیابی کنم و آنچه را که ناشر نیاز دارد برآورده سازم. از سوی دیگر سعی می‌کردم، کتاب‌خانه‌های مدارس را برای رفع نیاز دانش‌آموزان و معلمان تجهیز کنم. دست کم به اندازه‌ی نیاز مدارس از ناشران کتاب می‌خریدم. متأسفانه برخی از سازمان‌های مرتبط آخرین گروهی هستند که از چاپ آثار مطلع می‌شوند. ما از سوی دانشجویان، خانواده‌ها و دیگر مخاطبان خود بیشتر حمایت می‌شویم و آنان همواره قدرشناس آثار ما بوده و هستند.

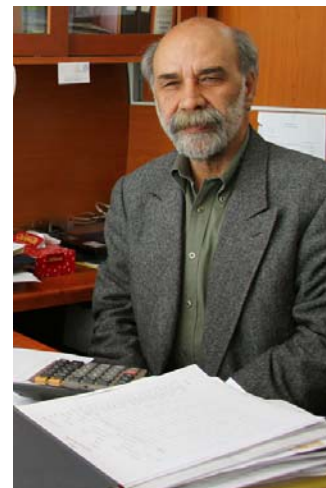
■ چه تعداد مخاطب و خریدار ثابت برای کتاب‌های خود دارید؟

□ دانشجویان، استادان و خانواده‌ها مخاطبان ثابت ما هستند. خانواده‌ها از این جهت مخاطب ما هستند که بخشی از تولیدات و آثار ما مخصوص آن‌ها منتشر می‌شود.

■ ملاک و معیارتان برای چاپ کتاب چیست؟

□ ما در حوزه‌های تخصصی انتشارات خودمان، افراد متخصص و کارشناس داریم. وقتی کتابی برای چاپ به دستمان می‌رسد، آن را همراه با فرم داوری در اختیار متخصص همان رشته قرار می‌دهیم. پس از داوری اثر، فرم تکمیل می‌شود و به نزد ما برمی‌گردد. در نهایت این فرم نشان می‌دهد که آن اثر در چه شرایطی قرار دارد. گاهی برخی آثار برای چاپ تأیید می‌شوند و تعدادی هم با شرط و شروط پذیرفته می‌شوند. علاوه بر این، برخی کتاب‌ها را خودمان سفارش می‌دهیم. برای نمونه ما یک مجموعه‌ی ۱۲۰ جلدی داریم که خودمان آن را به نویسنده سفارش می‌دهیم. هم‌چنین، یک فرهنگ روان‌شناسی را هم در دست کار داریم. از این دو گروه کتاب که بگذریم، گروه سوم کتاب‌هایی هستند که

مؤسسه یا نویسنده روی آن‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند که البته این کتاب‌ها هم باید در داوری پذیرفته شوند. در این ارتباط، امروز کتاب‌هایی را داریم که نوبت چاپ آن‌ها طولانی شده است. ما امروز برای سال ۱۳۹۰ قرارداد داریم. در نهایت برای چاپ یک اثر، شورای نشر، آن را بررسی می‌کند. من معتقدم کتاب باید برای مخاطب سودمند باشد.



■ بیشتر طالب کتاب‌های تألیفی هستید یا سراغ ترجمه می‌روید؟

□ اغلب به دنبال تألیف هستیم که البته آن هم برای خودش شرط و شروط دارد. تألیف را از حیث آن که به فرهنگ ایرانی و اسلامی نزدیک‌تر است، ترجیح می‌دهیم. منتها ما مؤلف نیاز داریم. تألیف مبانی و اصولی دارد و نیازمند رعایت چارچوب نظری است. مؤلف باید به طور کامل بر موضوع مسلط باشد. البته هنوز هم معتقدم که ترجمه‌های ما خیلی خوب نیست. اگر ترجمه را مراقبت کنیم، کارمان درست می‌شود.

■ در حال حاضر کدام دسته از موضوعات انتشارات دانش، خواستار و خواهان بیشتری دارد؟

□ کتاب‌های حوزه‌ی روان‌شناسی و روان‌شناسی سطوح میانی و عادی که مخاطبان اصلی آن‌ها خانواده‌ها هستند. خانواده‌ها به تدریج نسبت به این آثار اعتماد پیدا کردند و احساس می‌کنند نشر دانش به این آثار را با برنامه‌ریزی خاصی در اختیارشان قرار می‌دهد. البته در زمینه‌ی آثار توان‌بخشی هم خوش‌بختانه والدین، نیازمند توان‌بخشی و افراد متخصص از آثار به خوبی استقبال کرده‌اند. الان مراکز مشاوره در کشور به آثار نشر دانش علاقه‌مند هستند.

■ آیا در استان یا منطقه‌ی خاصی از کشور این استقبال نمایان‌تر هست؟

□ بله. در استان فارس خیلی علاقه‌مند داریم. البته باید تبلیغات لازم صورت بگیرد تا در استان‌های دیگر یا سایر سازمان‌ها و نهادها، این شناخت حاصل شود. بسیاری از آثار ما در مراکز مشاوره می‌توانند کاربرد داشته باشند. بنابراین، اگر آموزش و پرورش در راستای ارتقای دانش مشاوران مراکز مشاوره، بخواهد آثاری را ارائه کند، ما آمادگی لازم را در این ارتباط داریم. انجمن اولیا و مربیان، سازمان کودکان استثنایی، سازمان بهزیستی و ستاد مبارزه با مواد مخدر می‌توانند از این آثار بهره‌ی لازم را ببرند.